

معنای ادبیات عرب را نزد مبرد و مثلث و احمد بن سعید دمشقی آموخته بود.

توجه بشاعران خلفاء عموماً بعلم و ادب توجه داشتند، شاعران را احترام

میکردند و آنانرا جلومیا آوردند و چنانکه گفتیم خلفاء روز

و ساعت معینی برای پذیرائی شاعران تخصیص میدادند و صله ها و انعام های فراوان

بشاعران می بخشیدند و برای هر قصیده یا هر شعر مبلغ گزافی جایزه می پرداختند

و حقوق سالانه و ماهانه برای شاعران تعیین میکردند ولی این احترامات و توجهات

همیشه یکسان نبود و با اختلاف ذوق و سلیقه خلفاء و افکار و هدفهای سیاسی آنان

بالا و پایین میرفت. بعضی از خلفاء که مانند عبدالملک بن مروان و پسرش ولید که

چندان دست و دل باز نبودند، بشاعران اهمیت نمیدادند، عمر بن عبدالعزیز معتقد

بود که نباید از بیت المال بشاعر پول داد و بسیاری از فرزندان صحابه مانند عبدالله بن

زبیر و غیره نیز همین عقیده را داشتند، منصور عباسی هم بخیل بود و هم گرفتاری

های مملکتی مجال شعر شنیدن باو نمیداد و از آنرو شاعران از منصور بهره ای

نبردند و دسته دسته از بغداد در آمده بدمشق رفتند و بر زوال بنی امیه زاری کردند.

باستثنای این چند خلیفه بقیه خلفاء، همه شعر دوست و شاعر پرور بودند، بعضی

از آنان شعر میگفتند و نیکو هم میگفتند و علم عروض میآموختند. شاعران با گزافه

گویی و مبالغه در مدیحه سرائی، خود را بخلفاء نزدیک میساختند و غالباً دروغ های

شرم آوری میسراییدند، که از هر حیث مخالف واقع بود، فقط عده معدودی از شاعران

باین کار زشت دست نبردند و بقیه عفت کلام را رعایت نکردند و برای خشنودی

خلیفه هر چه توانستند دروغ و یاوه بهم بافتند و بدبختانه همین شاعران یاوه گو

بواسطه مجاز گوئی مقرب تر از دیگران میشدند و پاره ای از آنان دو ضربه میزدند

یعنی هم مدح و هم دم میگفتند و دسته دیگر در وقیب را برای کسب و کار میستاییدند

و از مخالف گوئی شرم نداشتند. ابن داب در عین حال که (حضرت) امیرالمؤمنین

علی را مدح میگفت، در مدح معاویه هم شعر میسرایید و هیچ نوع ملامت و سرزنش

هم بخرجش نمیرفت. موقعی که حلیه شاعر را برای مخالف خوانی (مدح و ذم گفتن)

ملاحظه نمودند، در پاسخ گفت اگر نکم زن و بچه ام از گرسنگی میمیرند.
 همینکه شاعر بحضور خلیفه میآمد ایستاده اشعار خود را بلند بلند میخواند
 و اگر چند شاعر با هم احضار میشدند، پیرترین آنان مقدم بود. خلفاء معانی شعر
 و نکات ادبی آنرا توجه میکردند و چه بسا که راجع به يك کلمه یا يك بیت مدتها
 مباحثه داشتند و اگر شاعر یا راویه (داستان سرا) نزد آنان نمی آمد، بسا کوشش
 بسیار احضارش میکردند و او را از حجاز یا عراق یا هر جا که بود میخوانستند تا معنای
 يك قصیده یا يك بیت شعر را از او پیرسند. موقعی آوازه خوان ولید بن یزید قصیده ای
 در بزم عیش برای ولید خواند، چون گوینده قصیده را نمیدانست ولید حماد را به راه از عراق
 بدمشق خواست تا نام گوینده قصیده را حضوراً از وی پیرسد. موقع دیگر معشوقه
 الواثق خلیفه عباسی با خلیفه بی مهر شد و بر وی خشم گرفت، خلیفه ابن ضحاک را با
 مبلغ گزافی استخدام نمود تا داستان خشم معشوقه را بنظم در آورد. توجه و علاقه مندی
 خلفاء بشاعران چنان بود که اگر کسی شاعر سخنوری برای آنان میآورد، نه تنها بشاعر
 انعام و جایزه میدادند بلکه آورنده شاعر هم مورد مرحمت واقع میشد. مثلاً فضل
 بن ربیع برای اینکه ابن جامع شاعر را به مهدی عباسی معرفی کرده هزار دینار
 جایزه گرفت و دربان و پرده دار مهدی شد.

بعضی از خلفاء بقدری شعر دوست و شاعر پرور بودند، که بشاعران حاضر
 پای تخت قانع نمیشدند و اشخاصی را مأمور ساختند تا از اطراف ولایات برای
 دارالخلافه شاعر حمل کنند، در زمان هرون بقدری شاعر دز بغداد فراوان شد که
 مردم از دست شاعران تنگ آمدند و هریب شعوری هم برای تقرب نزد خلیفه خود را
 شاعر میخواند، ناچار بدستور هرون یحیی برمکی شاعر مخصوص خود ابان لاحتی را
 مأمور نمود تا شاعران و شاعر نمایان را امتحان کند و شاعر نمایان را از انجمن شاعران
 برکنار سازد و هر گاه که خلیفه میخواست، انجمنی از شاعران برپا سازد و با آنان
 بنشیند شخص مناسبی را مأمور میساخت تا بهترین آنان را برگزیند و بحضور خلیفه
 بیآورد. درباره ای مواقع که خلیفه از يك شعر یا يك موضوع ادبی خوشش میآمد، حاجب
 یا پیشخدمت خود را نزد شاعران میفرستاد (آنان گاه و بیگاه در بارگاه خلیفه جمع

بودند) حاجب یا پیشخدمت بیانک بلند میگفت: هر کس فلان قصیده یا فلان موضوع ادبی را میداند، بحضور خلیفه بیاید و جایزه او هم فلان مبلغ است که بوی پرداخت خواهد شد، خلفاء از شنیدن اشعار طوری سر کیف میآمدند، که تشریفات رسمی را از یاد برده در میان مجلس برقص و طرب برمیخواستند و از تخت فرود آمده بزانو راه می رفتند

۴- انجمن ها . در زمان بنی امیه و اوایل بنی عباس انجمن های معمولی بیشتر و مباحثات عامی جنبه ادبی داشت و موضوع مذاکره اشعار و داستان و مطالبی از صرف و نحو عرب میبود، اما همینکه فلسفه و سایر علوم بیگانه بزبان عربی ترجمه شد، انجمن های بغداد و سایر شهرهای اسلامی رنگ علمی پیدا کرد و بیش از هر چیز میان دانشمندان و فقیهان مناظره میشد و علم کلام از همان اوقات در جامعه اسلامی پدید آمده پیشرفت کرد. بر مکیان قبل از سایرین بمناظرات علمی بخصوص مناظرات فلسفی و حکمت و کلام پرداختند. یحیی برمکی در کاخ خویش محافلی تشکیل میداد و دانشمندان و پیشوایان مذهبی را دعوت می کرد، تا درباره حدوت و قدم و کون و ظهور و نفی و اثبات و سایر مسائل فلسفی مناظره نمایند.

کم کم خود خلفاء نیز باین قبیل مناظره ها علاقه مند شدند، بخصوص بعد از اینکه موضوع مخلوق بودن قرآن طرح شد و مأمون که خود به مخلوق بودن قرآن عقیده داشت. هفته ای یکبار روزهای سه شنبه انجمن مناظره و مباحثه فلسفی ترتیب میداد باینقسم که فقیهان و متکلمین و فیلسوفان بکاخ خلیفه میآمدند و همگی در تالار بزرگی جمع میشدند، آنگاه ملازمان میگفتند هر کس کفشش نمازاحت و تنگ است کفشش را در بیاورد و اگر کلاهش سنگین است، کلاه را بردارد و مسافره بیاید و غذا بخورد و تجدید وضو کند. پس از صرف غذا و استراحت و تجدید وضو بخوردان میآوردند و آنانرا معطر میساختند. سپس بحضور خلیفه (مأمون) می بردند مأمون شخصاً با آنان مناظره و مباحثه میکرد و طرز مباحثه وی بسیار عادی و ساده بود و هیچ نوع عظمت و جلال دستگاہ خلافت در آن مباحثات تأثیر نداشت، این مباحثات تا شانگاہ طول میکشید و دانشمندان و فقیهان شام میخوردند و میرفتند الواثق نیز

همینقسم مجالسی داشته و مباحثاتی میکرده است گناه هم برای رد و یا اثبات مذهب تازه یا فکر تازه چنین مجالسی تشکیل می یافت .

پس از تشکیل دولت فاطمی در مصر یعقوب بن کلس وزیر فاطمیان مانند یحیی وزیر عباسیان، انجمن‌هایی برای مباحثه در موضوع شعر و تاریخ و فقه و کلام و امثال آن ترتیب داد و منظور از این مناظره ها اثبات حقانیت مذهب شیعه (البته تشیع هفت امامی مترجم) بود زیرا سلطنت فاطمیان بر اساس آن مذهب استوار گشت . الامام کم بامر الله مرکزی بنام دار الحکمه در قاهره تأسیس نمود و ققیهان و دانشمندان را در آنجا فراخواند ، تا راجع بمسائل علمی و مذهبی مناظره و مباحثه کنند بعلاوه در مسجدها نیز حلقه‌هایی تشکیل می یافت و در آن حلقه ها مناظره و مباحثه علمی انجام می گرفت .

دولت های اسلامی دیگر که در زمان عباسیان و یاپس از آنان پدید آمدند تشکیل این قبیل مجالس را ادامه دادند ، صلاح الدین ایوبی - سیف الدوله - نظام الملک - الحکم خلیفه اموی اندلس از فرمانروایانی هستند که بتشکیل انجمن های علمی علاقه داشتند رفته رفته دانشمندان و پزشکان و بزرگان قوم نیز بخلفاء تاسی کرده و انجمن های مناظره و مباحثه ترتیب دادند و نه تنها درباره امور مذهبی بلکه راجع بپر و موضوع علمی و ادبی بمباحثه و مذاکره پرداختند و افکار و عقاید موافق و مخالف با آزادی تمام انتشار می یافت ، یکی از مهمترین انجمن های علمی آن زمان انجمن بو حنا ابن ماسرینه «در بغداد» بود که فقیه و متکلم و فیلسوف و طبیب و ادیب و غیره در آنجا جمع میشدند و در مسائل مختلف بحث میگردند ، دیگر انجمن علمی ابو حامد اسفرائینی که در هر جلسه آن سیصد فقیه حاضر میشد (دیگر انجمن علمی ابن المنجم) که در حضور المکتفی خلیفه عباسی تشکیل می یافت .

۴- بز مسازو آواز در فصل مربوط بغناء (سازو آواز) تاریخ انتشار و اصل و مبداء مقام و منزلت آنرا شرح دادیم همینکه تمدن اسلامی رو بتکامل رفت و مردم آسایش و ثروت یافتند ، طبعاً بساز و آواز تسوجه کردند ، و آواز خوانان بخصوص خلفا که از همه راحت تر و متمولتر بودند بیشتر دنبال

ساز و آواز رفتند و برای اهل طرب ماهانه و مقرری تعیین کردند و همانند شاعران اوقات معینی برای ملاقات و راه دادن آنان معین نمودند و عده‌ای از درباریان را برای رسیدگی بکارهای آنان مأمور ساختند و هر وقت بشکار و گردش می‌رفتند، آنان را با خود می‌بردند و جایزه‌ها و انعام‌های بسیار بآنان میدادند، سازندگان و خوانندگان بیش از شاعران نزد خلفاء آمد و شد داشتند و زیادتر از شاعران پول و جایزه می‌گرفتند چه که سازنده و خواننده از لوازم بزم باده پیمائی بود و پرواضح است که بذل و بخشش در حال مستی و طرب بیش از حال عادی می‌باشد.

در میان خلفای اموی یزید بن عبدالملک بیش از سایرین بسازندگی و خوانندگی علاقه مند بود و هنگامی حبابه برای او شمری خواند و سازی نواخت و جناب خلیفه را طوری برقص آورد که بی اختیار بانگ زد، ایجان عزیز از شدت خوشی می‌خواهم بپریم، حبابه گفت ملت را بکی می‌سپاری؟ خلیفه دست معشوقه را بوسیده جواب داد که ملت دست تو سپرده است. ولید پسر یزید بن عبدالملک نیز در این قسمت‌ها بیقرار بود مهدی و هرون و امین و مأمون و واثق و متوکل (از میان خلفای عباسی) بیش از دیگران بساز و آواز توجه داشتند و طبعاً امیران و بزرگان معاصر آنان نیز از آنان پیروی می‌کردند.

باین حال اگر مشکلی در کار مملکت پیدا می‌شد موقتاً از ساز و آواز برکنار می‌شدند چنانکه مأمون پس از بازگشت از خراسان، تاچندی بزم باده پیمائی و اهل طرب را ترک کرد و همینکه کارها را روبراه نمود مجدد بساط عیش را دایر کرد، سر دست اهل طرب. مانند ابراهیم موصلی و پسرش اسحق و ابن جامع در دستگاه دولتی مقام مهمی داشتند و کارهای بزرگی بوسیله آنان انجام مییافت، میگویند موقعی ابراهیم موصلی این شعر را با ساز برای امین خواند.

ترجمه شعر:

«آن پسر بچه‌ای که مانند آهو می‌خرامید، اگر آنقدر ملاحظت نداشت»

«دنیا از آشوب و فتنه راحت بود.»

امین تا این بیت را شنید از صندلی پایین آمد و بر دوش ابراهیم سوار شد

وسوش را بوسید، ابراهیم از این لطف فوق العاده خلیفه چندی مات و متحیر ماند، آنگاه کف پای امین و جای پای او را بوسه زد امین گفت سی هزار درهم به ابراهیم بدهید، ابراهیم پس از تعظیم و کرنش اظهار داشت که با آن اظهار رحمت بیست میلیون درهم بمن داده اید، خلیفه با بی اعتنائی پاسخ داد که آن مبلغ چه قابلی دارد، فقط مالیات چند ده و مزرعه است؛ با اینوصف معلوم است که ابراهیم و اسحق از خاندان هرون چه مبلغ هنگفتی دریافت نمودند و بعد از مرگ چه اموال فراوانی باقی گزاردند. زریاب مغنی از خوانندگان و نوازندگان نامی اندلس با دوستان غلام سوار و پیاده میشد و سی هزار دینار پول نقد و مقدار زیادی املاک و حشم و خدم و کنیز و غلام و اسب و استر داشت.

تقلید چیان و دلقکان خوانندگان و نوازندگان عده ای دلقک و تقلید چنی با خود داشتند که در بزم ها همراه میآوردند، مشهورترین دلقکان

زمان بنی امیه اشعب و نامی ترین دلقکهای دوره هرون خلیف دمشقی و معروفترین آنها در زمان متوکل ابوالعبر است معمولاً همینکه بزم میگساری دایر میشد، خلیفه و هم پیاله هایش جامهای پی در پی میزدند و بساز و آواز گوش میدادند و برای تغییر ذائقه و تنوع، مقلدان و دلقکان را احضار میکردند اینان در پوست خرس و میمون می رفتند و زنگوله و زنگ و خلخال بخود میآویختند و حرکاتی میکردند که زن بچه مرده را بخنده میانداختند پاره ای از خلفاء در حال مستی بلائی بر سر این دلقکان میآوردند که آنها را تا پای مرگ میکشاند مثلاً المتوکل دلقک خود ابوالعبر را قبای حسری می پوشانید و در منجیق نهاده میان استخر پرتاب میکرد دلقک میان زمین و آسمان فریاد میزد راه - راه (الطریق - الطریق) و بحال خطرناکی میان آب غوطه ور میشد، سپس شناگران او را نیم مرده از آب درمی آوردند. گاه هم او را بر سر سره نشانیده بدریاچه می انداختند و خلیفه طور ماهیگیری خود را میآفکند و دلقک را مانند ماهی باتور بالا می کشید، امین هر وقت که سرمست و بیقرار میگشت فریاد میزد کداعتان خرمن میشودند ندیمان بایک آهنگ فریاد میزدند همه خر توهستیم، امین هم یکی از آنان را بر میگزید و سوارش میشد، سپس با وجایزه و انعام میداد در بزم میگساری ولید بن یزید

سخنانی گفته میشد و کارهای زشتی انجام میگرفت که ما از نوشتن آن شرم داریم خلاصه اینکه خلفاء بقدری در شهوترانی و عیاشی افراط کردند که اکثر آنان پیش از رسیدن بسن پنجاه سالگی مردند، چون طبعاً عمرشان کوتاه میشد.

مقصود از «و کب» تشریفات است که هنگام حرکت خلیفه یا امیر

۵ - «و کب خافاء» یا سلطان در روزهای رسمی و یا غیر رسمی اجراء

میشود و چنانکه میدانیم این تشریفات از دیر زمانی

معمول بوده و اکنون نیز معمول است و حتی پادشاهان عرب در ایام جاهلیت این

تشریفات را اجراء میکردند، و قتیکه معدی کرب سوار میشد؛ عده‌ای سیاه پوست حبشی

با اسلحه جلو و عقب او راه میافتادند پس از پیدایش اسلام در دوره خلفای راشدین آن

تشریفات ملغی شد و خلیفه مانند مردم عادی آمد و شد میکرد، ابوبکر در آغاز خلافت

خود در محلی موسوم به سنخ از نواحی مدینه اقامت داشت و هر روز صبح پیاده به

مدینه میآمد و پیاده بر میگشت و گاه گاه اسب سوار میشد، بگله گوسفند خود سر

میزد، در بازار خرید و فروش میکرد و چه بسا که تنها در کوچه و بازار راه میافتاد

عمر هم همیشه پیاده حرکت میکرد و اگر میشنید و الیان و مأمورین او به تقلید ایرانیان

و رومیان سوار میشدند آنان را گوشمال میداد، ابن اثیر میگوید عمر چهار بار بشام

رفت مرتبه اول سوار اسب و مرتبه دوم سوار شتر و مرتبه سوم سوار استر و مرتبه

چهارم سوار خربود، در یکی از این سفرها با میران و مأمورین پیام داد که تا جایه

پیشواز بیایند، یزید بن ابوسفیان - ابوعبیده و خالد بن ولید با جامه های حریر سوار

بر اسبان تازی به پیشواز خلیفه آمدند، خلیفه خر سوار که آنان را با این تجملات دید

از الاغ خود پائین جست و امیران و سرداران خود را برای تجمل پرستی سنگ باران

کرد و البته سایر خلفای راشدین نیز همینطور ساده حرکت میکردند.

ابتداء و الیان و امیرانی که در ممالک مصر و شام و ایران

و اما در دوره تمدن بودند، بواسطه آمیزش با ایرانیان و رومیان برای خود

تشریفات قایل شدند و طبل و پرچم و پاسبان فراهم

ساختند و پس از اینکه برك بن عبدالله نسبت به معاویه سوگند کرد و معاویه عده‌ای گارد

مخصوصاً استخدام نمود این افراد مسلح شمشیر بدست ، بیرون بالاحانه مسجد کشیک میدادند تا معاویه در آنجا نماز خود را تمام کند ، عمل و والیان معاویه هم از او تقلید کردند و بعضی از آنان مانند ، زیاد بن ابیه از خود معاویه هم تندتر رفت و هر وقت که سوار میشد ، عده ای با چماق و گرز آهن و حربه (نیزه های کوتاه پهن) پیاده در اطرافش راه میافتادند ، کم کم این نوع تشریفات جز ، لوازم دستگاه خلافت در آمد ، سپس ولیمهدها هم حربه دار پیدا کردند . در زمان عباسیان چنین رسم بود که مردی سوار بر اسب حربه بدست میگرفت و پیشاپیش خلیفه یا والی حرکت میکرد .

در زمان متوکل مردی نزد خلیفه آمد و حربه ای که متعلق (بحضرت) رسول (ص) بود بوی هدیه داد ؛ این حربه را نیزه میگفتند و پادشاه حبشه آن را بزییربن عوام بخشیده بود و زییر آن حربه را به پیشگاه پیغمبر (اکرم) تقدیم داشت معمولاً در موقع نماز عید فطر و عید اضحی آن را در مقدم (مبارک حضرت سید المرسلین) میگذازدند . بمرور ایام آن حربه بدست آن مرد افتاد و آنرا بمتوکل واگذار دوهر گاه که متوکل سوار میشد رئیس پلیس آن حربه را پیشاپیش میبرد .

هر قدر که مسلمانان با تمدن و تجمل آشنا تر شدند ، بهمان میزان بر جلال و دستگاه موکب افزودند و خلفاء بجای اسب سواری در تخت روان و محمل و قبه حرکت کردند و مردم را پیاده بدنبال خود کشاندند ، اشعث بن قیس پیشوای یمن نخستین فرمانروای عرب است که خود سواره حرکت کرد و جمعی را پیاده بدنبال راه انداخت سپس هادی خلیفه عباسی آن مراسم را تکمیل نمود ، باین معنی که هر گاه سوار میشد عده ای را باشمشیر و گرز آهن و تیرو کمان پیاده بدنبال خود میانداخت ، هر و ن از این حد تجاوز کرد و غلام بچه هائی را بنام گروه مورچه برای موکب خویش استخدام نمود که دو طرف جاده راه میافتادند و بمردم سنگریزه (بندق) میزدند که کسی جرأت جلو آمدن نکند و زییران و امیران هم نیز کم و بیش موکب داشتند ، حسن بن علی وزیر المبتشر شد عباسی نخستین وزیری است که خود سوار میشد و پیاده ها را بدنبال خود میکشاند ، تا چندی زین و برگ اسبان خلیفه نقره و پارچه های ابریشمی بود ، اما المبتزر خلیفه عباسی در سال ۲۵۵ برای اولین مرتبه زین و برگ اسب خود را طلا

کرد و سایرین هم از او تقلید نمودند .

موکب خلفای فاطمی مصر از موکب عباسیان مجلل تر بود چه که آنسان (فاطمیان) علاوه بر شمشیر دار و نیزه دار و غیره دسته‌ای چتر دار هم داشتند که موقع حرکت بالای سرشان چتر میافراشتند و شاید این را از پادشاهان مغرب (افریقا) یاد گرفتند و از قرار مذکور پادشاهان افریقا (پیش از اسلام) باد بزن‌ها و چترهایی از برطالوس تهیه میکردند و غلامان در موقع سواری آن چترها را بالای سرشان نگاه میداشتند . چتر خلفای فاطمی از پارچه های ابریشم زربفت و جواهر نشان بود علاوه برچم های رنگین گوناگونی هم در جلو و عقب خلفای فاطمی میبردند : پادشاهان سلجوقی با طبل و بوق و چتر و علم سوار میشدند ، چتر پادشاهان سلجوقی بشکل گنبد و از پارچه های ابریشمی زربفت بود و آنرا با نیزه بالای سر سلطان میافراشتند که از آفتاب محفوظ باشد .

موکب خلفاء و سلاطین باقتضای زمان و مکان و مقصد تغییر میکرد . مثلاً موکب خلیفه در موقع عزیمت برای حج یا برای نماز عید و یا برای رژه آرتش و یا برای عزیمت بمیدان جنگ یکسان نبود و هر کدام بمناسبت روز شکل خاصی داشت . یزید بن ولید اموی نخستین خلیفه‌ای است که برای خود دو صف سپاهیان مسلح ترتیب داد و موقعی که برای نماز عید از منزل خارج می شد تا عید گاه از میان دو صف سپاه مسلح میگشت .

خلفاء برای حرکت از کاخ بجامع و یا جاهای دیگر تشریفات و موکب های گوناگونی داشته اند که شرح تمام آن در این مختصر نمی گنجد ، همینقدر میگوئیم که بطور کلی خلیفه سوار بر اسب یا با تخت روان بیرون می آمد ، سپاهیان و همراهان وی سواره در اطراف او حرکت میکردند مأمورین پلیس پیاده راه می افتادند . غلام بیچه ها با کمر بندهای زرین بچماق ها و تبر زین های طلا کوب دست میگرفتند و با پلیس همراه میگشتند . گارد مسلح و یا مردم عادی در دو طرف راه صف میکشیدند ، طول این دو صف به تناسب عظمت و جاه و جلال خلیفه و مقصد وی کم و زیاد میشد ، در زمان متوکل طول این دو صف تا چهار میل رسید و در تمام این مسافت مردم پیاده

حرکت می کردند و اگر راه دورتر بود میان راه فاصله بفاصله سرپرده سلطنتی برپا میداشتند و خلیفه پیاده میشد و استراحت میکرد سپس سوار میشد .

خلفای فاطمی روزهای جمعه سواره بجامع ازهر میرفتند و پنج هزار پیاده بدنبال آنان حرکت میکردند. خلیفه طیلسان پوشیده شمشیر می بست و عصای خلافت خود را بدست میگرفت و پیش از نماز مراسم و تشریفات مفصلی انجام می یافت و اگر برای گرفتن بیعت یا افتتاح خلیج (نیل) از کاخ بیرون می آمد عمامه جواهر نشان سر میگذارد و لباس زربفت حریر پر نقش و نگاری میپوشید که آن را (بدنه) میگفتند و چتر بالای سر وی نیز از همان پارچه لباس بود . بدک های بسیار بازین های طلا و نقره و عنبر پیشاپیش و پشت سر خلیفه راه میافتاد و تخت روانهای جواهر نشان باید که با حرکت میکرد ، غلامان ترك و دیلم و عزیز و اخشیدی و کافوری در لباسهای حریر با کمر بندهای طلا و چندین فیل و زرافه همراه بودند. چتر طلای جواهر نشان را بالای سر خلیفه نگاه میداشتند. خود خلیفه عصای مرصع در دست میگرفت . پیشاپیش خلیفه اول شیپورچیان باشیپور طلا سپس شیپورچیان باشیپور نقره آنگاه باشیپور برنج و بعد از آنها طبالان با طبل های نقره (البته دایره طبل نقره بود) و پرچمداران پیاده و سواره می آمدند.

در دوره تمدن اسلام جشن های رسمی دو قسم بود یکی دینی مانند جشن تولد پیشوایان دین و عید فطر و عید اضحی و جشن جامعه پوشانیدن کعبه و امثال آن و دیگر جشن های ملی مانند

۶ - جشن ها
جشن های مذهبی

جشن نوروز - مهرگان - شم النسیم و فتح الخلیج (در مصر) . مسلمانان مراسم اجرای جشن های دینی را از مسیحیان آموختند و آنان نیز از بت پرستان آموخته بودند. در این ایام نیز در عیدهای اسلامی تشریفات انجام می یابد و البته تشریفات امروز متناسب با اوضاع کنونی و غیر از مراسم و تشریفات آن ایام میباشد. خلفای فاطمی پیش از خلفای دیگر جشن مذهبی داشتند از آن جمله جشن تولد (حضرت) رسول و (حضرت) زهرا و (حضرت) امیر علی و امام حسن و امام حسین و خلیفه حاضر و شب اول رجب و عید قربان و عید فطر و عید نوروز و عید گشایش خلیج و مراسم تذکار روز عاشورا، و غیره

و برای هر يك از این روزها مراسم خاصی معمول بود که «قریزی» در خطبه شرح داده و ذکر همه آن مراسم در اینجا مورد ندارد و از جمله تشریفات این عیدها آنکه پول



نوازندگان ابرامی

و خلعت و زر و زیور بزرگستان می بخشیدند.

مظفرالدین، فرمانروای اربل جشن های مذهبی را با تشریفات مجللی اجراء نمیکرد. می گویند وی اول کسی است که جشن میلاد نبوی را بقسمی که اکنون معمول است برپا داشت. سلطان ابو حمو فرمانروای تلسمان نیز بجشن های مذهبی اهمیت می داد و بانشریفات مجلل آنرا اجراء میکرد.

علاوه بر جشن های ملی و دینی مراسمی هم در عروسی ها و سوگواری ها و ختنه سوزانی ها انجام می گرفت و برای تاجگذاری و بیعت گرفتن و خلعت دادن و پذیرفتن نمایندگان خارجی نیز تشریفاتى بوده که نمونه ای از آن مراسم را ذیلا مینگاریم :

جشن عروسی مسلمانان بهمین ترتیبی که امروز در مصر معمول

جشن عروسی
و مانند آن

است با اختلافات کم و بیش اجراء می شد و البته به تناسب ثروت

و عادات و رسوم محلی فرق می کرد ولی مهم ترین جشن های

عروسی که در دوره تمدن اسلام انجام یافت دو جشن است که اینک بطور مختصر

مینویسیم :

۱ - جشن همسری خدیجه دختر حسن بن سهل (پوراندهخت) با مأمون

این مراسم در قم الصلح واقع شد و پدر عروس در این جشن دلمه های مشک میان

هاشمیان و رجال و اعیان تقسیم کرد باینقسم که فندقى از مشک ساخته و میان آن

نام ملك - مزرعه - کنیز - غلام - چارپا و امثال آنرا نوشته بودند و هر کس آن

دلمه را می گرفت و میگشود برك کوچکی در آن می یافت که نام ملك یا کنیز یا

هرچه بر آن نگاشته بود و هر کس آن ورقه را نزد خزانه دار حسن می برد آن

ملك و یا غلام و کنیز را تحویل می گرفت. حسن بن سهل مبالغ زیادی درهم و دینار

و مقداری مشک و عنبر میان توده مردم پخش می کرد تا آنجا که باربران و نالویان

و چارپاداران سهم بسیاری بردند. حسن مقداری جواهر گرانبها بمأمون و سرداران

بزرگ پیشکش داد. بطوری که مورخان می نویسند شماره نالویانی که در آن عروسی

خدمت می کردند سی و شش هزار بود. در یکی از روزهای جشن هیزم تمام شد و بجای

هیزم پارچه های کتان را در نفت خیسانیده زبردیک گذاردند. در شب عروسی بساط

زربفتی گستر دهند و ظرف مرصعی پر از مروارید درشت آوردند و مروارید های درشت را روی آن بساط نثار کردند و مأمون و پوراندهخت را بر آن بساط مرصع دست بدست دادند، زبیده زن هرون و حمدونه خواهر مأمون کنار عروس و داماد ایستاده بودند و اعتناء بآن همه جواهر و بساط زرنگارنداشتند. مأمون که اینرا دید بزین پدر و خواهر خود گفت مرا مفتخر بفرمائید و از این جواهرات که نثار ما شده بردارید زبیده و حمدونه برای خوشنودی مأمون دست دراز کرده و هر کدام يك مروارید برداشتند مرواریدها مانند ستارگان بر روی آن فرش طلا میدرخشید. مأمون بیاد شعر حسن ابن هانی آمده گفت مثل اینکه ابن هانی این بساط را دیده بود که در شعر خود چنین میگوید.

ترجمه شعر:

«حبابهای کف کوچک و بزرگ روی جام شراب مانند مرواریدهای سفید»

«خوش رنگ بر زمین طلایی میدرخشند.»

همان شب شمعی از عنبر روشن بود که صد رطل وزن داشت و چون مأمون از بوی عنبر و دود شمع اظهار تنفر کرد، فوری شمع های مومی به مجلس آوردند و در تمام شب مجلس عیش و عروسی مانند روز روشن شد، هزینه آن جشن بقرار نوشته مورخین معتبر به پنجاه میلیون درهم رسید و همینکه مأمون برخاست ده میلیون درهم به حسن بن سهل انعام داد و فم الصلح را تیول وی کرد. حسن هم اموال زیادی میان بزرگان و سرداران بخش نمود و مدت یکسال مالیات و در آمد فارس و خوزستان به حسن واگذار گردید و در شب دوم عروسی بجهه عروس هزار مروارید که در سینی طلای مرصع نشان بود در جلوی پای مأمون نثار کرد و مطالب دیگری هم از آن جشن گفته شده که تصدیق آن دشوار مینماید.

۲ - جشن مجلل دیگر جشنی است که متوکل در معلى موسوم به برگواز بمناسبت تولد پسرش المعتز برپا ساخت. از جمله تشریفات این جشن یکی آن بود که پس از صرف غذا دو بساط زربفت گستر دهند و مهمانان (بزرگان لشکری و کشوری) رابه نشستن روی آن دو بساط دعوت کردند. سپس مجسمه های از مشک و عنبر بر روی

میله‌ها گذارده برای تماشای مهمانان آوردند، آنگاه فراشان با سینی های طلای جواهر نشان پیش آمدند و در هر سینی چندین کیسه پر از درهم و دینار بود. فراشان آن پولها را میان دو بساط میریختند تا آنجا که از زمین بالا میآمد، بعد پیشخدمتان بانك بر آوردند که فرمان امیر مؤمنان هر کس هر قدر پول میخواهد بردارد. مردم مشت مشت درهم و دینار بر میداشتند و بنو کران خود تحویل داده دوباره سر بساط میآمدند و پول جمع میکردند و میردند و بمحض اینکه مردم پول ها را بر میداشتند فراشان جای خالی را با درهم و دینار پر میکردند. پس از پایان جشن متوکل هزار بنده آزاد کرد، بهزار نفر خلعت داد و هزار نفر از مهمانان را بر اسب هائی سوار نمود که زین و برك آن اسبان طلا یا نقره بود.

در سال ۴۸۰ که المقتدر خلیفه عباسی دختر سلطان ملکشاه سلجوقی را به عقد خود در آورد جشن مجللی برپا ساخت. در جلد اول این کتاب شمه‌ای از مراسم جشن تاجگذاری و بیعت گرفتن را شرح داده‌ایم ممکن است با تقسیم مراجعه شود.

خلعت دادن بوزیران
خلعت دادن بوزیران و سلاطین نیز یکی از قدرت‌نمایی های خلیفه بود و با مراسم و تشریفات مجللی انجام مییافت، نخستین وزیری که از خلیفه خلعت گرفت جعفر برمکی بود که در روز اول خلافت هرون خلعت فاخری پوشید و صد کیسه درهم و دینار از خلیفه دریافت داشت. هرون در آن روز مهر خلافت را برای جعفر فرستاد و رجال دولتی را امر نمود که بمبار کبار جعفر بروند. پس از هرون سایر خلفاء بوزیران و مأمورین عالی رتبه خلعت میدادند. این خلعت‌ها بمقتضیات زمان و مکان تغییر میکرد و در هر حال جامه فاخری از طرف خلیفه برای وزیر یا امیر ارسال میشد و آن شخص خلعت را بر میکرد. العاضد فاطمی خلیفه مصر همینکه وزارت مصر را بصلاح الدین ایوبی واگذار کرد او را الملك الناصر لقب داد و خلعت هنگفتی برایش فرستاد که عبارت بود از:

«عمامه سفید زربفت، جامه حریر زربفت پر نقش و نگار، جبه زربفت، طیلسان زربفت، گردن‌بند جواهر بیهای ده هزار دینار بار و پوش طلا و سروش طلای

مرصع نشان و بر سر آن دو دست دانه جواهر و بر چهارپایش چهار بند جواهر بود و تار -
هایی از طلا بر سرش پیچیده روی آن پرچم های سفید گذارده بودند و چندین بقچه
لباس و اونات همراه خلعت میبردند و فرمان وزارت را بر پارچه حریر سفید نگاشته
بودند .

همینکه عباسیان پس از انقراض فاطمیان بر مصر دست یافتند خلیفه برای والی
مصر السلطان الملك الظاهر خلعتی فرستاد که وی همانموقع بر کرد و آن خلعت جبه
سیاه و عمامه سیاه و طوق طلا و خلیخال طلا و امثال آن بود .

هر گاه که نمایندگانی از ممالک بیگانه بیای تخت های اسلامی
پیشواز و پذیرائی از میآمدند خلفاء برای نشان دادن قدرت اسلام با تشریفات مجللی
مهمانان رسمی بیگانه از مهمانان استقبال میکردند و غالباً از هند و روم و ممالک

فرنگ این مهمانان بیغداد وارد میشدند . در سال ۳۰۵ در زمان خلافت اله مقتدر عباسی
نمایندگان از طرف پادشاه روم بیغداد آمدند و خلیفه نمایندگان را در کاخ معروف
(دار الشجره) که شرحش گذشت پذیرفت . کاخ مزبور را در آن روز بهترین طرزی
زینت کردند و آذین بستند ، ۱۶۰ هزار سواره و پیاده دو طرف راه نمایندگان صف
کشیدند چهار هزار غلام سفید و سه هزار غلام سیاه در داخل کاخ حضور داشتند
و هفتصد دربان و پرده دار نمایندگان را از درها و پرده ها گذرانند . صدها کشتی و کرجی
روی دجله با پرچم ها و زینت های گوناگون نمایش میدادند و رژه میرفتند در دیوار شهر
بیغداد را با ۲۲ هزار قالی و قالیچه و سی و هشت هزار پرده و پارچه های رنگارنگ پوشانیده
بودند و در آن میان دوازده هزار و پانصد پرده حریر زربفت دیده میشد صد شیر و بلنگ
را به صد شیربان و قلاده های طلا و نقره به استقبال نمایندگان بیرون آوردند .
درخت کاخ (الشجره) در آن روز جلوه و شکوه مخصوصی داشت . این درخت مرکب
از هیجده شاخه طلا و نقره بود و روی شاخه های آن پرندگان و گنجشک های زرین
و سیمین جاداشتند و بطرز بدیعی صدا درمی آوردند (شرح آن گفته شد) خلاصه این
که نمایندگان روم در آن جلال و عظمتی در دار الخلافه اسلام مشاهده کردند که شرح
آن در این مختصر نمیگنجد .

۷ - خلفاء و دولت

های مه صر

هنگامی عربها بکشور گشایی برخاستند که دنیای آنروز و مردمش بی خبر از هر جا و هر چه، در بستر غفلت غنوده بودند از آنسرو عربها توانستند در مدتی کمتر از

بیست سال به دور بی سابقه دنیائی را مسخر کنند و همینکه چنان ضریب هولناکی بر ممالک روم و ایران و مصر، و ترکستان و غیره وارد آمد مردمان آن نواحی بنحود آمدند و برای رهایی خود کوشیدند، ولی کاری از پیش نبردند عرب ها (مسلمانان) پس از کشورگشایی بجهاننداری پرداختند علوم و صنایع و تجارت و زراعت را ترویج کردند و بعنوان بازرگانی و یا گردش ممالک دور و نزدیک دنیای معلوم را پیمودند و با کشورهای غیر اسلامی آشنا گشتند و آنها را از عظمت و تمدن خویش خبردار ساختند آنان هم صلاح خود را در آن دیدند که با فرمانروایان اسلام روابط سیاسی برقرار سازند. دارالخلافه بغداد مرکز آمد و رفت نمایندگان سیاسی شد، از هند و چین و ممالک خاور دور تا ممالک اروپای مرکزی و افریقای جنوبی و بلاد واقع در کرانه اوقیانوس هند مرتب فرستاده و نماینده به بغداد میآمد و برای استقرار روابط سیاسی و بازرگانی با دربار خلفاء مذاکره مینمود. بندر بصره مرکز تجارت دریائی شرق شد و کشتی دول و ملل دور دست از اطراف جهان به بصره میآمدند.

اسلام در تاریخ چین

فرنگیان میگویند اخبار مربوط بظهور و پیشرفت اسلام

توسط مورخین مسلمان ضبط شده است حتی رومیان که همسایه نزدیک مسلمانان بودند و از خود تمدن و علومی داشتند چیزی راجع باسلام نگاشتند، ولی تحقیقات اخیر این گفته را تکذیب میکند، چون مطابق اظهارات دانشمندان معاصر در کتابهای باستانی چین مطالب مفصلی از اسلام مشاهده میشود و در این کتاب ها تاریخ ظهور اسلام تا خلافت معاویه و قیام ابومسلم خراسانی و خلافت عباسیان نگاشته شده و اسامی محمد و قریش و معاویه و ابوالعباس و ابوجعفر و غیره بخط چینی خوانده میشود و از جمله مطالب آن کتب اینکه در سال ۷۵۶ میلادی ابا جعفر هیتی از بغداد نزد امپراطور چین فرستاد و این هیئت اسلامی با هیتی بر خوردند که از (هوی هو) مفرولستان شمالی میآمدند و میان این دو

هیئت کشمکش در گرفت که کدامیک زودتر بحضور امپراطور بروند و سر انجام مقرر شد که هر دو هیئت از دو در، در يك موقع وارد تالار امپراطور بشوند. این مطالب در کتاب تانگ شو فصل دهم در باره شرح حال امپراطور سوتونگ نوشته شده است. و نیز در آن کتاب است که پس از ابو جعفر مهدی و بعد از او هرون خلیفه شد و در دوران خلافت هرون (۷۸۵ - ۸۰۴ میلادی) عرب های سیاه پوش بر توفان (تبت) حمله آوردند و مردم توفان همه ساله با عرب های جنگیدند و در سال ۷۹۸ میلادی سه سفیر از بغداد بدربار امپراطور آمدند. (۱)

در کتابهای چین مطالب مفصلی از روابط بازرگانی اسلام و چین در قرن ده میلادی برابر با قرن سوم هجری ذکر شده، از جمله اینکه کشتی های بازرگانی تا کرانه دریای چین می آمدند و شیشه و شکر بازمیکردند و بازرگانان غالباً از کشتی پیاده شده بحضور امپراطور میرفتند و امپراتور از وضع حال ممالک و مردم اسلام از آنان جويا میشد. همین قسم مطالبی درباره روابط چین با ممالک اسلامی (غیر عرب) هم در آن کتابها دیده میشود. با اینکه مطالب این کتاب کوتاه و در هم و بر هم است و تلفظ و تحریر اسامی اسلامی نادرست میباشد، معذک از نظر تحقیق علمی اهمیت دارد، زیرا از يك منبع مستقل چینی نقل شده است.

عرب ها مطالب بسیاری راجع بمسافرت هند و چین و شرح حال مردم چین و هند و وضع بازرگانی و پادشاهان آن ممالک نوشته اند، اما بیشتر آن مطالب مورد اعتماد واقع نمیشد، زیرا خوانندگان (فرنگی) غالب آن مطالب را مانند قصه های الف لیله و سند باد دریائی و اسب جادو مینداشتند و خرافات و افسانه های آن را بیش از حقایق میدیدند، ولی البته مطالبی که توسط خود چینی ها آن هم مورخین چینی نگاشته شده طبعاً قابل اعتماد و تصدیق میباشد بخصوص اگر آن مطالب با نظر انتقادی مطالعه شود و اختلاف عصر حاضر و عصر آن ایام منظور گردد.

فرنگیان حق دارند که اخبار مربوط بترقی و تعالی عرب را باور نکنند زیرا

(۱) E. Bretschneider The knowledge Possessed by The Ancient Chinese of the Arabs & Arabian colonies. مؤلف

آنان (فرنگیان) عرب را بحالی می بینند که دچار فساد و انحطاط گشته و دست روزگار استخوان وی را گوییده، همتش را گرفته و سیادت و برتری او را از بین برده و بحال بدبختی و استعمار دچار ساخته است، از آن رو به سختی باور می توانند که چنان مردم پست و زبون، توسری خورده، دارای آن همه قدرت و عظمت بوده اند، اما همینکه می بینیم مورخان چینی در کتب مستقل خود دستگاه جلال و قدرت عرب را بدون طرفداری چندین قرن پیش نگاشته اند، خواه نا خواه باید بفرنگیان یاد آور شویم که گفته های اعراب هم قابل قبول می باشد، قدیم ترین کتابی که بزبان عربی در باره دریا پیمایی اعراب و مسافرت آنان به هند و چین نگاشته شده کتاب موسوم به (سلسله التواریح) تألیف سلیمان و ابوزید حسن از بازرگانان قرن سوم هجری می باشد. این کتاب در سال ۱۸۱۱ با ترجمه فرانسه آن به چاپ رسیده و ترجمه از خاورشناس نامی فرانسه سیو رینو است. در این کتاب شرح مسافرت بازرگانان و جهانگردان عرب و عجم به معالک چین و هند نوشته شده است. پس از آن در مروج الذهب مسعودی و سفر نامه ها و کتابهای تاریخی و جغرافیائی، مانند کتب استخری - ابن حوقل - بلخی و مقدسی - مطالب مبسوطی راجع بمسافرت بازرگانان و جهانگردان عرب به معالک دور دست درج شده که مبنی بر شهودات حقیقی آن مسافرین می باشد و ذکر همه آن مطالب در اینجا بی مورد است.

بطور کلی باید دانست که میان عباسیان و پادشاهان مشرق (چین و هند) روابط بازرگانی و سیاسی برقرار بوده و نامه ها و نمایندگان و هدیه هایی از اواخر قرن دوم هجری میان بغداد و پکن و دهلی و غیره مبادله می شده است.

روابط سیاسی و بازرگانی مسلمانان با فرمانروایان اروپای

اسلام و پادشاهان
اروپا

آنروز (روم - ژرمن فرانسه - اسپانی) مرتب تر از روابط با

هند و چین بوده است. میان رومیان (قسطنطنیه استانبول)

و بغداد برای انعقاد پیمان صلح و یا مبادله اسرا روابط عادی برقرار بود، بلکه از زمان امویان میان دمشق و قسطنطنیه آمد و شد و جنگ و آشتی

جریان داشت امویان مکرر قسطنطنیه را محاصره کردند ولی نتوانستند آن را بگشایند اما چون ممالک دیگر اروپا و از آن جمله اسپانی بدست مسلمانان گشوده شد دولت‌های اروپا بوحشت افتادند و در زمان عباسیان هم تاهمتی بر تری مسلمانان مسلم بود، بقسمی که هرون از ایزینی پادشاه روم هم باج میستاند. مبادله نمایند و ارسال و هر سول هدیه و تحفه از بغداد بقسطنطنیه و سایر پایتخت‌های اروپا در تواریخ اسلامی و غیر اسلامی ذکر شده که از آن جمله هدیه هرون برای شارلمان پادشاه فرانسه میباشد. هدیه‌های سلاطین روم بطور منظم از قسطنطنیه به بغداد می‌آمد و بیشتر از هر چیز شمشیر و پارچه و عطریات و طلا و سگ‌های شکاری برای خلفاء ارسال میگشت.

در زمان خلافت مأمون پادشاه قسطنطنیه (ظاهرأ میخائیل دوم) هدیه‌های نفیس از آن جمله صدرطل مشك و صد پارچه سمور برای خلیفه فرستاد و همچنین تریا دختر اوباری (اینطور در تواریخ اسلام نوشته‌اند) ملکه فرانسه در سال ۲۹۳ هجری پنجاه شمشیر، ۵۰ نیزه، ۲۰ جامه زربفت، ۲۰ غلام (سلاو) ۲۰ کنیز (سلاو) ده سگ بزرگ که باشیر و پلنگ می‌جنگیدند، سیزده قوش و باز شکاری و یک سر ابرده ابریشمی برنگ قوس و قزح برای المکتفی خلیفه عباسی ارسال داشت.

خلفاء هم فرستادگان و نامه‌هایی بدربار قسطنطنیه می‌فرستادند، از آن جمله در سال ۳۷۱ ابن باقلانی قاضی معروف اشعری از طرف عضدالدوله دیلمی نزد قیصر روم (باسیل دوم) رفت و پاسخ نامه را برد. این فرستاده مسلمان طوری با جلال و متانت در دربار قیصر حرکت کرد که مقام و منزلت مسلمانان نزد رومیان يك بر هزار گشت.

روابط پادشاهان فرنگ با خلفای اموی اندلس صمیمی و دوستانه بود، زیرا آنان (پادشاهان فرنگ) میخواستند با کمک خلفای اموی اندلس بر خلفای بغداد بتازند، تسا

خلفای اندلس و پادشاهان فرنگ

آنجا که تیوفیلوس قیصر روم در سال ۲۲۵ نامه ای بعبدالرحمن اوسط خلیفه اموی اندلس نگاشت و هدیه‌های نفیس برای وی فرستاده از او خواست که به بغداد بتازد و کار خلفای عباسی را سازد. قیصر روم در آن نامه از مأمون و معتصم بنام

پسران مراجل و مارده بطور تحقیر نام میبرد و آنانرا کنیز زاده میخواند. عبدالرحمن شاعر خود یحیی غزال و یکی از رجال مهم را با هدیه‌های فراوان نزد قیصر روانه کرد و از آن پس روابط آنان صمیمی تر شد. پس از عبدالرحمن اوسط الناصر پسر عبدالرحمن سوم بخلافت رسید و در ایام خلافت وی سپاهیان اسلام در ممالک اروپا پیشرفت بسیار کردند. پادشاهان رم - قسطنطنیه - قشتاله - نیلونه (این دو قسمت اخیر جزء اسپانیاست) و مرزهای حموفیه برای در خواست صلح و متارکه فرستادگانی نزد عبدالرحمن ارسال داشتند و شرایط و پیشنهادهای سنگین او را پذیرفتند و بالاتر از همه آنکه پادشاهان نقاط مختلف اسپانی شخصاً پیش عبدالرحمن آمدند و دست او را بوسیدند و او امر او را پذیرفتند و جزیه‌های سنگین پرداختند.

پادشاهان برشلوند (بارسلن) و طرکونه (هر دو قسمتی از اسپانیاست) هدیه‌ها و فرستادگانی نزد عبدالرحمن روانه نموده تقاضای متارکه کردند. پادشاه آلمان (ظاهراً اوتوی کیبر) و پادشاه صقالبه (روسها) موسوم به «ذوفوه» (معلوم نیست تلفظ اصلی کلمه چه بوده است) و پادشاه ماوراء رود رن موسوم به «اوفه» (معلوم نیست تلفظ درست کلمه چه بوده) و پادشاه مشرق اروپا موسوم به «کلده» (ظاهراً کونراد) نمایندگانی برای درخواست صلح و متارکه بخدمت عبدالرحمن فرستادند، عبدالرحمن آنانرا با تشریفات و مراسم مجللی پذیرفت و اسقف بزرگ اندلس ربیع را همسراه نماینده صقالبه روانه کرد و بطور کلی تمام پادشاهان روم و فرنگ و اسپانی و آلمان و روس از در صلح تو آمده، هدیه‌ها و نماینده‌ها بخدمت عبدالرحمن سوم گسیل داشتند، چون خلیفه مزبور بسیار مقتدر بود و سپاهیانش تا قسمت مهمی از اروپا پیش رفتند. مطالب مربوط باین وقایع در کتاب نفح الطیب القری به تفصیل ذکر شده و شرح تشریفات و مراسم پذیرایی آنان که برای نشان دادن قدرت مسلمانان اجراء میگشته در کتاب نفح الطیب مذکور است و همینکه عبدالرحمن در صدد برآمد بنام معشوقه خود زهراء کاخ نامی الزهراء را بسازد، پادشاهان اروپا سنگهای مرمر رنگارنگ برای خلیفه فرستادند، و تاریخ ساختمان این کاخ را در فصل‌های گذشته شرح دادیم. پادشاهان اروپا، بخصوص قیصران روم، با خلفای فاطمی مصر نیز روابط سیاسی

داشتند و برای جلب رضایت آنان مرتب هدیه‌ها و نامه‌ها و نمایندگان بقاءهره میفرستادند. در سال ۴۳۷ هجری قسطنطین نهم امپراطور روم هدایایی برای المستنصر خلیفه فاطمی فرستاد که از آن جمله سی قنطار زر سرخ و در هر قنطار ده هزار دینار زر سرخ (سیصد هزار دینار زر سرخ) موجود بود و هر گاه که فرستاده قیصر روم بقاءهره میرسید در باب الفتوح پیاده میشد و از آنجا تا پیشگاه خلیفه مرتب زمین را میبوسید و جلومیا آمد.

از روزگار باستان، پادشاهان در هر دوره و هر کشور بکنوع **۸ - بازیهای خلفاء و سر گرمیهای آنان** بازیها و سر گرمی‌ها داشتند که با آن خود را مشغول میداشتند و از خستگی در میآمدند. این بازیها و سر گرمی‌های سلاطین تقریباً مثل هم میباشد چه که بازی کنندگان (پادشاهان) هم سلیقه و هم فکر بوده هستند، خلفای اسلام نیز همه نوع مشغولیات و سر گرمی داشتند. پاره‌ای از آن بازیها و سر گرمی‌ها مانند شکار و اسب دوانی در جاهلیت هم میان عرب‌ها مرسوم بوده و بعضی دیگر مثل چوگان بازی، شطرنج، تخته نرد، گلوله اندازی از پادشاهان ایران بخلفاء رسید. عباسیان پیش از امویان و هرون قبل از سایر خلفای عباسی باین نوع بازیهای ایرانی مشغول شد. وی نخستین خلیفه مسلمانان است که چوگان بازی و شطرنج و تخته نرد و نشان زدن را بدر بار اسلامی آورد و برای شطرنج بازان و سایر بازیگران حقوق معین کرد. مهمترین بازیها و سر گرمیهای خلفاء و بزرگان اسلام در دوره تمدن آنان بقرار زیر بوده است.

۱ - شکار درنده و چرنده و پرنده
عرب‌ها پیش از اسلام هم شکار میدانستند، ولی تنها آهو و پرندگان را بتیر و دام میگرفتند. در دوره تمدن اسلام شکار چرنده و پرنده و درنده معمول شد و مسلمانان از ایرانیان و رومیان چیزهای تازه راجع بشکار آموختند. باز و قوش و سگ و ببر نگاهداشتند و با کمک آنان خوک و آهو و خر و وحشی شکار میکردند. نخستین خلیفه شکارچی یزید بن معاویه است که همه نوع وسایل تفریح و شکار داشت و سگها و بازها و میمونها و بره‌های فراوان در دربار وی بودند. یزید گردن بند و جل زربفت برای سگ‌های

خود تهیه کرده و برای هر سگی يك پرستار معین نموده بود. یزید از نگاهداری سگ و میمون و قوش و غیره بیشتر نظر تفریحی داشته و آنقدرها بورزش اهمیت نمیداد. سایر خلفای اموی نیز کم و بیش مانند یزید وسایل تفریح و بازی و شکار برای خود فراهم میساختند.

خلفای عباسی که پیش از امویان دستگاہ و تجمل داشتند، سرگرمی‌ها و بازی‌های بیشتری برای خود آماده کردند و پولهای فراوانی صرف میکردند. اینان شکارچیان و قوشداران و سگان شکاری و پرندگان شکاری گرد آوردند و املاك و مزارعی را بشکارچیان و قوشداران و سگ‌بازان تیول دادند. خلفاء تا آنجا باینان نزدیک شدند که بدون حاجب و دربان با آنها آمد و شد میکردند. شاعران هم در مدح سگان شکاری و بازهای خلیفه قصیده‌ها سرودند و چابکی و چالاکی آنانرا ستودند. نویسندگان هم بمنظور استفاده کتابهایی درباره شکار و طریقه شکار نگاشتند که از آن جمله کتب ذیل است:

«کتاب الیزاة و الصيد - کتاب المصائد و المطارد و غیره و غیره».

عباسیان علاوه بر آهو و خر و حشی و پرندگان، درندگان را هم شکار میکردند. مهدی و هرون بیش از سایر خلفای عباسی و پیش از همه آنان بشکار توجه کردند. صالح پسر هرون شکارخوک و امین پسر دیگرش شکار شیر و پلنگ را دوست داشتند و با کمک دسته‌ای از شکارچیان بنام اصحاب اللبایید بشکار درندگان میرفت، معتصم طرز شکار جر که را مرسوم کرد، باینقسم که در محلی موسوم به دجیل نزدیک بغداد دیواری ساخت که طول آن چندین فرسخ میشد. شکارچیان معتصم از راه‌های دور درندگان را بطرف این دیوار میراندند و همینکه درندگان وارد جر که میشدند، خود را میان آب دجله و دیوار محصور میدیدند، آنگاه معتصم با پسران و نزدیکان و ملازمان میآمدند و اطراف درندگان حلقه میزدند، عده‌ای از آنان را میکشتمند و عده‌ای را بند میکردند و با رهامی ساختند.

خلفای فاطمی مصر، خلفای اموی اندلس، پادشاهان سلجوقی، ایوبی، اتابکان و مماليك و غیره بهمین ترتیب شکارگاه و شکارچی و سگ و باز و قوش و شاهین داشتند

واوقات بیکاری را بتفریح و شکار میرفتند. سلطان ملک‌شاه سلجوقی شخصاً ده هزار چرنده و پرنده شکار کرد و از سم خر های وحشی و شاخ آهوئی که او شکار کرده بود چندمنار ساختند. سلطان مسعود سلجوقی تمام سگان شکاری خود در اجل اطلس می پوشانید و کردن بند های جواهر نشان بگردنشان میآویخت. سلطان ابو عبدالله المستنصر مانند معتصم برای خود شکار گاه و قرق گاهی در ناحیه بنزرت ساخت بقدری این شکار گاه وسیع بود که احتیاجی بر اندن شکار نداشت و همه نوع چرنده و پرنده در آن محوطه وسیع یافت میشد. در کتاب الاعتبار تألیف ابن متقذ مطالب مفصلی راجع بشکار و راه و رسم شکار یافت میشود.

ملت های جدید و قدیم در هر موقع و زمان با اسب تازی و اسب

۴ - اسب تازی
و اسب دوانی

دوانی آشنا بودند، بخصوص یونانیان و رومیان و ایرانیان قدیم

در قسمت اسب دوانی و اسب تازی شهرت فراوانی داشتند. عرب

های پیش از اسلام آنرا میدانستند و چه بسا که موضوع اسب دوانی موجب جنگ قبيله ها میشد. عربها میدان اسب دوانی را (حلبه) میگفتند و این مساحت را ده ده تقسیم کرده و برای هر قسمتی بمناسبت جلو یا عقب بودن آن اسمی تعیین میکردند.

پس از ظهور اسلام موضوع اسب دوانی و اسب تازی میان عربها پیشرفت کرد و اسبان دونده بسیاری نگاهداشتند. معاویه میدان مخصوصی برای اسب دوانی ترتیب داد که سالی چند بار در آنجا اسب دوانی میشد و اسب هر کس پیش میافتاد جایزه میگرفت. در آخر میدان نی بلندی فرو میکردند که آنرا قصب السبق مینامیدند و هر سواری که زودتر آن نی را میر بود جایزه اول را می برد. خوشمزه اینکه یزید بن معاویه میمونی داشت که آنرا ابوقیسی میگفتند و هر گاه که یزید بزم میآراست آن میمون باهوش و زرنگ هم احضار میشد و مانند سایر هم بزمان روی منحنه مینشست یزید این میمون را بر يك ماده خر وحشی سوار میکرد، این ماده خر با زین و برک مرصع و جل و پالان اطلس ابوقیسی را اینطرف و آنطرف میبرد. در یکی از روزهای اسب دوانی ابوقیسی هم سوار بر ماده خر بمیدان آمد، وی قبای حریر زرد و سرخی

بر تن داشت و کلاه اطلس رنگارنگی بسرش بود، ابوقبیس پیش از شروع اسب دوانی بی پروا بطرف سی رفت و نی را از جا کنده بسا خود برد و از میدان اسب دوانی بیرون آمد.

هشام بن عبدالملک چهار هزار اسب جمع کرد و تا آن زمان کسی از پادشاهان عرب آن همه اسب نداشت. یکی از اسبان وی بنام (الزائد) همیشه در میدان اسب دوانی جلو میافتاد. ولید بن یزید هزار اسب خرید و نامی ترین اسب های او بنام (السندی) از همه اسبان جز اسب (الزائد) هشام جلو میافتاد و چه بسا که با احترام هشام که آن زمان خلیفه بود اسب ولید عمداً عقب میزد. رصافه دمشق یکی از میدانهای مشهور آن زمان است و غیر از رصافه نیز میدانهای اسب دوانی دیگری در دمشق و سایر جاها بوده است. محمد بن یزید بن عبدالملک بن مروان ضمن يك قصیده شیرین میدان اسب دوانی و شرح اسب دوانی و اصطلاحات آنرا به نیکوئی سروده است. عباسیان بر عکس امویان آنقدرها با اسب دوانی علاقه نداشتند، معذک در ورقه و شماسیه گاهگاهی اسب دوانی میکردند، شاعران درباری قصاید بسیاری در وصف اسب دوانی هرون و اسب های برنده او سروده اند. خلفای اموی اندلس میدانهای بنام الحکم خلیفه احداث کردند و در مصر بنام ابن طولون و بیس میدانهای بوده است.

گوی و چوگان این بازی ایرانی است و امویان از آن خبر نداشتند. هرون نخستین خلیفه عباسی آنرا معمول ساخت. ترتیب بازی آن چنان است که کره یا گوی را از چیز نرم سبکی میسازند و با چوگان که عبارت از عصای سرکچی است بازی میکنند و معمولاً این بازی در حال سواری انجام مییابد. معتصم به چوگان بازی خیلی علاقه داشت و روزی در میدان بازی یاران خود را بدو دسته تقسیم کرد، از آن جمله افشین ترك را جزء دسته مخالفین خود قرار داد، افشین از رفتن با نظرف سرپیچیده گفت در شوخی و جدی هیچگاه مخالف امیر مؤمنان نمی ایستم. معتصم از این حرف خوشش آمد و افشین را بدسته خود برد.

۸ - گلوله پرانی بندق یا فندق عبارت از گلوله های کوچکی است که از گل یا سنگ و یا سرب و مانند آن میسازند و اصل کلمه و بازی آن هر دو ایرانی،



شاهزادہ ایرانی موقع شکار

و آنرا جلاہق (کلاہک) نیز میگویند. ایرانیان این گلولہ ہارا امانتیر با کمان می پراندند.